

خلاصه درس:

درس اخلاق: لزوم دفاع از تراث و نقش عالمان در این باره

اجتماعات محصل فرضی

آن چه بیان گردید در پیوند با ادعای نهادهای اتفاق، اجماع و عدم خلاف بود، لکن هر گاه شخص فقیه موفق به تحصیل اجماع گردد در این جا هم دو پرسش قبل مطرح می‌گردد:

پرسش اول از اصل امکان رسیدن به اجماع برای جستجوگر در متون فقهی است.

و پرسش دوم از اعتبار آن بر فرض انگاره قبول امکان تحقق و رسیدن فقیه به آن.

مشروح درس:

لزوم حفاظت از تراث

بسم الله الرحمن الرحيم

«لولا من یبقی بعد غیبة قائمنا (ع) من العلماء الداعین الیه و الدالین علیه و الذابین عن دینه بحجج الله و المنقضین لضعفاء عباد الله من شباک ابلیس و مردته من فحاک النواصب لما بقی احد الا ارتد عن دین الله»

در این سال های اخیر به ویژه ماه های اخیر برخی حرکات دارد رخ می دهد و حدس زده می شود تشدید شود بنده هم لازم می بینم هم به آن حرکات اشاره کنم هم نکاتی را در اطرافش بگویم.

این حدیث از امام هادی (ع) است که بیان می کند نقش عالمان را بعد از غیبت و شنیدنی است که هنوز غیبتی واقع نشده، ولی هم آینده را از جهت امواج ظلال پیش بینی می کنند و هم نقش ائمه (ع) را. امام می فرمایند اگر نمانند عالمانی که دعوت کنند مردم را به امام زمان، به امامت و از دین امام زمان دفاع کنند با حجت و دلیل و دستگیری نکنند ایتم آل محمد را از شیطان و مرده اش (امواج ظلال) از دام هایی که این ها پهن می کنند، دشمنان دین خدا، دشمنان امام زمان، یک نفر بر دین خودش باقی نمی ماند. این معنایش این است که اگر اثری است اگر زکری است اگر شیعه ای است به خاطر زحمات علما است. غیبت واقع شد عالمان هم آمدند و عهده دار حفظ دین شدند برخی از مردم هم آمدند که دین را حفظ کردند. منتهی همه می دانیم که در این میان برخی خیلی خوش درخشیدند امثال شیخ صدوق، شیخ مفید علامه ی حلی و بزرگان دیگر چنانکه برخی از مردم خیلی خوش درخشیدند مانند مردم کوفه (البته بگذریم از آن مقطع خاص) اما شاید هیچ بلدی و هیچ شهری مانند قم ندرخشید از همان اوائل، حوزه ی قم، مردم قم تا حالا که وضعیت را می بینید. و اگر تاریخ را نگاه کنید جالب است که ببینید در تاریخ بر قم چه گذشته و همه از طرف دشمنان بوده و البته طبیعی است و دشمن همین است. اما چیزی که تعجب بر انگیز است این است که گاهی خودی نماها حملاتی به این کانون ها می کنند و هیچ توجیحی ندارد مگر مسائلی که شاید خیلی زکر کردنش خوشایند هم نباشد.

بعد از این مقدمه من سه جریانی که اخیراً گذشته و در فضاها هم مطرح شده و افکاری را مشغول کرده است را بیان می کنم.

اخیرا کلیپی از یک آقای معمم با عکس و صدا و تصویر در فضای مجازی آمده است که صحبت می کند راجع به حملات شیخ مفید به شیخ صدوق. کتابی را می آورد که شیخ مفید در آن کتاب شیخ صدوق را دیوانه معرفی کرده، کسی که تکلیف از آن ساقط شده است معرفی کرده، صاحب هوا یعنی هم غیر عاقل و هم غیر متدین و غیر عادل معرفی کرده و بعد هم خیلی با آب و تاب عبارت را نشان می دهد و یک نتیجه گرفته که در این جریان یکی فاسق و فاسد است یا شیخ مفید راست می گوید پس صدوق این است بعد شما می خواهید روایات صدوق را بگیرید؟! یا شیخ مفید دروغ می گوید و اشتباه می کند پس شیخ مفید این انسان است با چنین اشتباهات بزرگی.

مطلبی دیگر از یک کلاهی در فضای مجازی پخش شد مخصوصا آن قسمتی که ناراحت کننده است در مورد شهر قم، دختران قم و تعبیر به این که این شهر پر است از فاحشه، پنج تا پنج تا چهارتا چهارتا کنار خیابان می ایستند با حجاب کامل بعد کافی است که یک ماشینی توقف کند، می ریزند دور ماشین و عرضه می کنند خودشان را و بعد می گوید من خودم رفتم قم ماشینم خراب شد یک (تعبیر می کند به) فاحشه چسبید به ماشین که خودش را عرضه کند. این هم اخیرا در فضای مجازی آمده. یک نکته ی دیگر هم این است که از همه جدید تر است: علامه حلی نصف شب بود فهمید بالغ شده، چهارده سالش بود (حالا چطور نصف شب متوجه شد معلوم نیست) همون وقت خانواده اش را مجبور کرد که بروند خانه ی همسایه و دختر همسایه را برایش بگیرند (بگیرند یعنی بگیرند و بیاورند نه این که بگیرند با هم بروند نماز جعفر طیار بخوانند) برخی جریان های دیگر هم وجود دارد من چند نکته بیان می کنم.

اولا راجع به مورد اول. یک کتابی است به نام «النکت الاعتقادیه» در این کتاب رساله ای است به نام «عدم سهو النبی» که این فرد معمم از این رساله می خواند البته در برخی از چاپ ها هم آمده است از شیخ مفید اما این کتاب صدها سال است در انتسابش به شیخ مفید بحث است و برخی رسما رد کرده اند مثلا شیخ علی نواده ی شهیدثانی می گوید من تأمل جدی دارم در انتساب این کتاب به شیخ مفید. شیخ آقا بزرگ - ما در شناخت کتاب یک شیخ آقا بزرگ داریم - ایشان می گوید استبعاد شیخ علی فی محله بعد اضافه می کند و لا سیما مع عدم ذکر النجاشی لهذا الجواب فی فهرسه چون رساله ی عدم سهو نبی می گویند جواب صدوق است ایشان می گوید جناب نجاشی که همه ی کتاب های شیخ مفید را بنا داشته نقل کند و در مقام حصر هم بوده چنین کتابی را به شیخ مفید نسبت نداده است. ابن شهر آشوب رد می کند و از معاصران هم جناب آقای زنجانی سلمه الله رد می کنند و تحقیقی که آقای رضا مختاری دارد و بعد رد می کند ایشان حاشیه نمی زند و تأیید می کند این عدم انتساب و تحقیق ایشان را. مرحوم نجاشی یک جایی می گوید این کتاب برای ابو یعلی نامی است البته قاطعانه نمی گوید ولی احتمال می دهد. خود شیخ مفید وقتی که از کتاب هایش نام می برد هیچ کجا از این کتاب اسم نبرده و یک جای دیگر وقتی می خواهد به شیخ صدوق جواب دهد با احترام یاد می کند از آن طرف نجاشی شاگرد شیخ مفید است وقتی از شیخ صدوق یاد می کند خیلی با احترام یاد می کند. این وضعیت این کتاب است. ما داریم نمونه های دیگری که کتاب هایی به افرادی منسوب است اما ثابت نیست بعضا هم عدمش ثابت شده است مثلا اشعثیات به محمدبن محمد اشعث منسوب است چاپ هم شده ولی بزرگان مشکوک می دانند و رد می کنند. حال کتابی با این وضعیت را بیاوریم در فضای مجازی بعد آن عبارت مفید را نقل کنیم علیه صدوق؟ این علمیت کار.

نکته ی دیگر معمولا در بحث های علمی مخصوصا در گذشته این عرف بوده است؛ اگر شما کتاب های دهه ی پنجاه را ببینید آقای نعمت الله صالحی نجف آبادی کتاب شهید جاوید را نوشت این کتاب حوزه را به خود مشغول کرد و موافقان و مخالفانی پیدا کرد، مخالفان بزرگواری داشت که رديه هایی بر آن نوشتند آن کتاب های رد اگر شما الان ببینید می گویند اول تا آخر فحش است و خوب نیست ولی آن زمان عرف بود، ما در گذشته حملات تند داشتیم می گفتند این مطلب یضحک به الثکلی، لا یتفوه به العاقل اما امروزه نه، برخی چیزها را باید در زمان خودش دید، برخی از امور را باید عرف زمان خودش را دید مثلا صاحب جواهر صفحات متعدد از جایی نقل می کند آدرس هم نمی دهد اگر بخواهند به او نمره دهند خیلی نمره ی بدی باید بدهند ولی آن زمان این عرف بوده است و امروز این خیلی بد است و بحث مالکیت فکری و سرقت علمی مطرح می شود. این جور مطالب باید در زمان خودش دیده شود. علاوه بر این که همین الان هم این تعابیر به نحوی است مثلا می گوئیم انسان عاقل این حرف را

نمی زند یا می گوئیم کسی که این حرف را بزند باید تکلیف ازش برداشته شود ولی همه ی این ها از باب جواب دادن است و قصد جدی در آن وجود ندارد.

یک سؤال: واقعا هدف چیست؟ این چه معزلی را حل می کند؟ بر فرض همه ی این حرف ها درست باشد حال ما می خواهیم سؤال پرسیم این چه مشکلی را حل می کند؟ اگر از این طریق می خواهیم تعارض افکار و آرا را نشان دهیم می توان خیلی متین تر و آرام تر این کار را انجام داد. کدام قوم و قبیله این گونه با بزرگانشان رفتار می کنند؟ چطور همه در حاشیه ی امن هستند اما به تراث و عالمان شیعه که می رسد همه چیز مباح می شود.

اما راجع به مطلب دوم: من و شما در قم زندگی می کنیم واقعا وضعیت قم این گونه است؟! هر وقت ماشینمان خراب می شود یک فاحشه می چسبد به ماشین ما؟! در طول تاریخ این گونه بوده؟! این حرف ها را نباید ساده گرفت با این حرف ها وقتی یک خانم قمی بیرون برود خجالت می کشد که بگوید من اهل قم هستم. انصافا امروز که وضعیت قم ناراحت کننده شده است و برخی هم تذکر داده اند، همه هم می دانند اما وقتی انسان بیرون می رود مثلا می رود تهران می رود شهرهای دیگر بعد بر می گردد قم یک احساس دیگر دارد. هزاران هزار خانم با حجاب هستند و اینطور نیست. حالا این حرف برای چه زده می شود؟ ما در قم هستیم و می فهمیم اما دیگران که داخل قم نیستند چه نگاهی به شهر قم به دختران و زنان قم پیدا می کنند؟ این حرف چه معزلی را حل می کند؟ آیا اگر ما می خواستیم جریان عقد موقت را بزنیم یا جریان یک کانون تعدد همسر یابی را بزنیم باید اینطوری بگوییم؟ دروغ، خلاف واقع بگوییم؟

اما مورد سوم: من واقعا نمی دانم این اشخاص برای مخاطبانشان سهمی از عقل قائل هستند؟! بچه ی چهارده ساله نصف شب احساس کند بالغ شده، همان نصف شب پدر مادرش را مجبور کند که دختر همسایه را برایش بگیرند، این حرف در فضای مجازی که هزاران دختر بزرگ، پسر بزرگ که نمی توانند ازدواج کنند مطرح می کنیم؛ اولاً این حرف را از کجا آوردی؟ ممکن است بگوید فلان کتاب نوشته است، آیا هر نوشته ای درست است؟ یک زمانی می گفتند دختر نه سالگی باید خانه ی شوهر باشد آیا حالا هم می توانیم این حرف را بزنیم؟ زمان مکان در نقل مطالب خیلی تأثیر دارد.

بنده معتقد هستم این جور صحبت ها چه قائلان بخواهند و چه نخواهند، چه انقلابی باشند چه غیر انقلابی، چه مرتب از مقام معظم رهبری و نهادهای انقلابی یاد کنند و چه نکنند، چه معمم باشند و چه شخصی چیزی جز خدمت به دشمن نیست. لذا شما ببینید که چه کسانی می خواهند این مطالب پخش شود و دست به دست بچرخد؟ این خود یک معیار است که چه کسانی علاقه دارند که این مطلب پخش شود. یعنی در خدمت دشمن بودن است.

نکته ی دوم این افراد یا جاهل هستند یا مأمور هستند. مأمور هم لازم نیست علنی کند و تابلو بزند ممکن است شخص بمیرد و مأمور بودنش معلوم نشود و این یک مطلب روشنی است.

نکته ی سوم این است که این افراد معمولا در راستای کارشان خودشان را به یک جاه هایی وصل می کنند به کانون های قدرت یا حرف های قشنگ می زنند. در همان مصاحبه ی شهر مقدس قم حرف هایی زده شده است که بخشی از آن ها درست است. اصولا کسانی که می خواهند حرف باطلی بزنند این ها حرف هایی می زنند که بخشی از آن درست است و این گونه نیست که همه اش باطل باشد. و تاکتیک این است که چند حرف قشنگ بزنند و در میانش حرف باطلی هم بزنند. من مطلبی را داخل پرانتز نقل کنم من لحظه ای از این وضعیتی که در کشور پیدا شده البته نمی خواهیم سیاه نمایی کنم غافل شوم میلیون ها پسر و دختری که می خواهند ازدواج کنند و نمی توانند. مسأله ی گرانی و بیکاری یک مسأله است خودمان هم به خودمان رحم نمی کنیم فلان ثروتمند در عروسی فرزندش به دخترش یک سوییچ ماشین می دهد و این رسم می شود، تالار می گیرد رسم می شود و همه باید بگیرند و اگر صدای من را کسی از متمولان می شنود باید یک نهضتی در متمولان متدین پیدا شود چه اشکالی دارد انسان متمولی که دو دختر داشته فرض کند که سه دختر دارد و جهیزیه ی یک دختر را بدهد. برخی از راهکارهایی هم که برخی از افراد می دهند این ها راهکار نیست مثلا چند همسری و ... البته من نمی خواهم برخی از مسائل را انکار کنم.

قم برای ما یک تراث است، علامه ی حلی یک تراث است، شیخ صدوق یک تراث است اگر آن وقتی که شخصی آمد در قم

صحبت کرد و مطالبی (به نظر ما غیر واقع) را گفت و اینطور القا کرد که یک صف هفتصد هشتصد نفره تشکیل شده برای چاپ رساله و همه منتظر این هستند و از قم همین بر می آید اگر با این شخص برخورد مناسب می شد که البته برخورد نشد و فرش قرمز پهن بود پهن تر شد، اگر برخورد می شد شاید قدری کنترل می شد و حالا هم دیر شده ولی جلو ضرر را هر وقت بگیرند نفع است البته عادلانه. یک نفر می گفت چرا برخورد قضایی؟ باید برخورد علمی شود. من نمی دانم با این حرف که قم پر از فاحشه شده برخورد علمی یعنی چه؟ یعنی بگوییم نه نشده؟ آن مورد اول برخورد علمی اش همان کاری است که من کردم و اگر تکرار شود باید تنبیهاتی باشد و به نظر ما نهادها و مجاری قانون، بزرگانی که می توانند البته برخی اوقات حرف بزرگان شنیده نمی شود؛ در همان جریان قم دوتا از مراجع برجسته ی انقلابی آمدند ولی هیچ اثری مترتب نشد ولی مجاری قضایی و قانونی باید عادلانه برخورد کنند. ما هم باید حواسمان جمع باشد، برخی حرفی زده می شود که بهانه به دست چنین افرادی داده می شود. هر حرف راستی را نمی توان زد، هر حرف درستی را هر زمانی نمی توان زد، هر حرفی را هر کس با هر مخاطبی نمی توان زد، قرآن می فرماید: شما مسئول برداشت دیگران از سخنانتان هستید. «لا تقولوا راعنا و قولوا انظرنا» بلکه یک مرتبه برداشت غیر عادی می شود آن را ما مسئول نیستیم ولی برداشت های عادی و عرفی را ما مسئول هستیم ولی ظاهراً برخی نمی خواهند حواسشان به حرف هایشان باشد.

هیچ گاه فراموش نکنیم این کلام امام هادی را که لولا من بیقی بعد ...

الحمد لله رب العالمین

چند کلمه ای هم راجع به فقهمان بحث کنیم

بحث ما راجع به این بود که ادعای عدم الخلاف از علما اگر شد چه بکنیم؟ برخی موضع سلب مطلق داشتند برخی موضع ایجاب مطلق داشتند ما هم یک راه میانه ای را انتخاب کردیم و عرض کردیم از نظر صغری اگر ادعای اجماع شد یک مرتبه ما می خواهیم اجماع را سند قرار دهیم ما در این جا گفتیم باید به اطمینان برسیم که اجماعی است و الا اگر شیخ طوسی بفرماید چون علی القاعده است ما نمی توانیم بپذیریم چنانکه اگر اجماع ثابت شد از نظر کبری آیا می شود اجماع را قبول کرد یا نه؟ ما در استفاده از قرآن و حدیث معتبر این قید (اطمینان) را نمی آوریم اما در استفاده از اجماع و عقل این قید را می آوریم که اگر می خواهیم به عنوان سند استفاده کنیم باید اطمینان بیاورد و صرف این که فقهای ما اجماع کنند و بعد بخواهیم به این اجماع فتوا دهیم مشکل است. این حرف من را در یک شکل دیگرش خوانده اید و گذشتگان گفته اند که می گویند اجماع اگر مدرکی یا محتمل المدرکیه باشد دیگر اعتبار ندارد چون بما هو دیگر برای ما اطمینان نمی آورد لذا اگر روی دلیلش حرف داریم زمین می خورد یا احتمال می دهیم که مدرکش این است که ما آن مدرک را قبول نمی کنیم باز هم زمین می خورد. الان اندیشه ی غالب بعد از شیخ انصاری همین است حالا ما این را طوری دیگر مطرح می کنیم و می گوئیم اجماع اگر اطمینان آور باشد معتبر است. این را هم به این خاطر می گوئیم که گاهی اجماع مدرکی است ولی به اندازه ای محکم است که برای فقیه قرار می آورد البته تمام این ها وقتی است که ما از اجماع کارایی سندی را اراده کنیم ولی اگر بخواهیم اجماع را به عنوان تأیید بیاوریم اجماع را به عنوان جابر ضعف روایت یا به عنوان مرجح بیاوریم اطمینان آور بودن لازم نیست و اگر گمان آور هم باشد کفایت می کند.

ما یک مطلبی داریم به نام خیر الطرق المیسره که این مطلب خیلی حرف پشت سرش هست که انشاءالله فردا بیشتر توضیح می دهیم.